

چاپ لندن

U.K. 40p. U.S.A. \$1.25 FRANCE 6f CANADA \$1 AUSTRIA 15sch

۱۲ صفحه

۴۰ پینس

دوره دوم شماره ۱۵ (۳۱)  
پنجاه و ششمین شماره (۱۳۶۱)

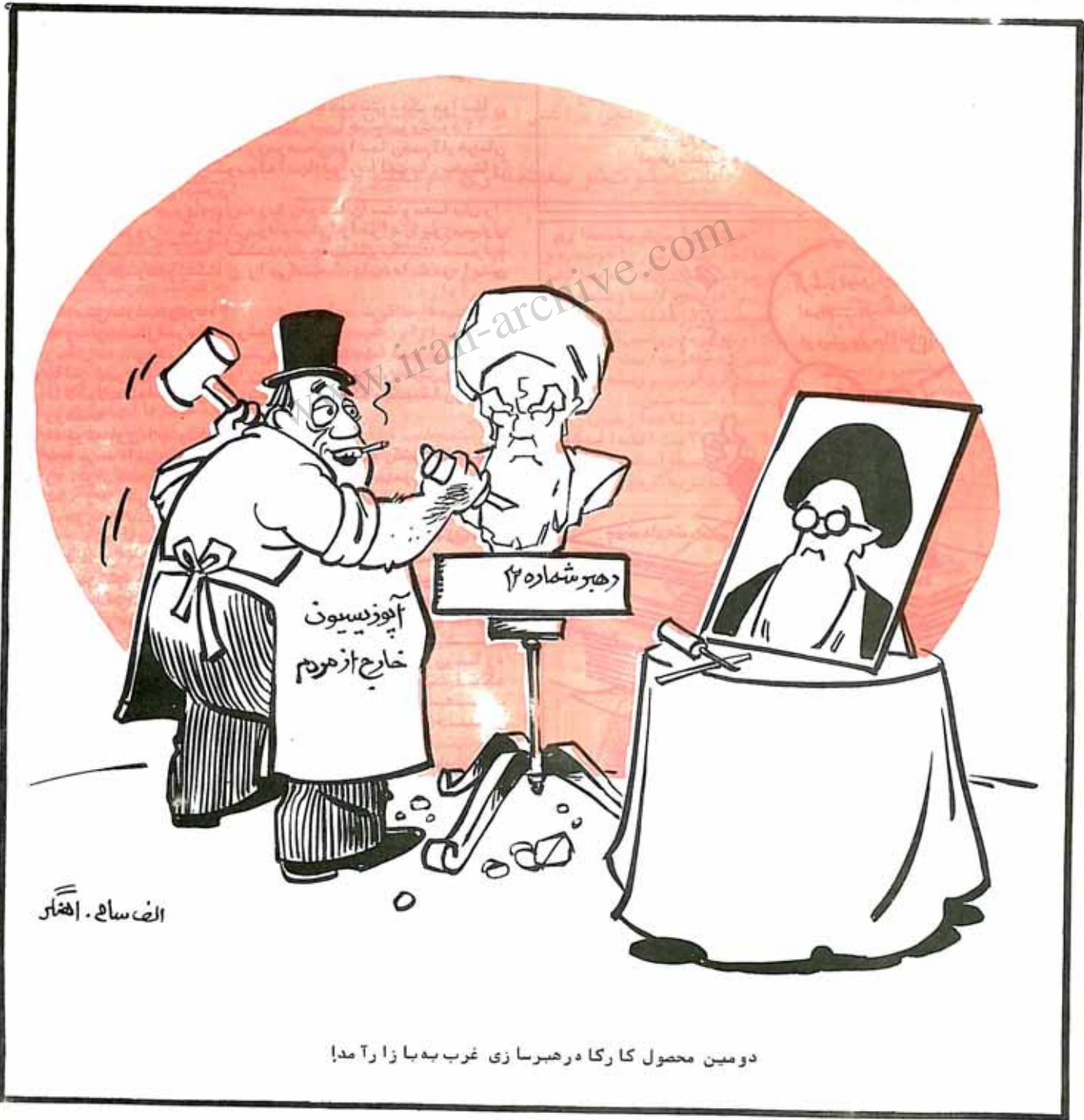


در تبعید

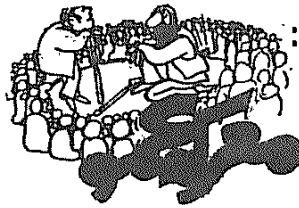
**AHANGAR**

No. 15 (31) 26 MAY 1982

# دانشجویان هفت خط امام در لانه جاسوسی جاسوس‌سیا از آب درآمدند!



دومین محصول کارگاه رهبرسازی غرب به بازار آمد!



# اپوزیسیون خارج مردم : بگذار خمینی مردم را بکشد

دا نشجویان هفت خط اما مدرلانه جاسوسی، جاسوس سیاه از آب در آمدند



## غزلیات خمینی

### عقبگرائی را مادر

### فیضیه یاد گرفته ایم!

با رخدایا اگه باز، خلق دور وکنم بده؟  
 باز تو شهر و دهکده، نعلش ولوکنم بده؟  
 از بالای قصر جمارون آتیه ما بیپوشیده  
 شیرجه برم تو خون مردم و شنوکنم بده؟  
 هم پیش و هم پس از به تیربستانا بینگرسنه ها  
 فتح هزار جوجه در صحن چلوکنم بده؟  
 اونهمه شاه خورد وگشت وبردوداد، بدنبود  
 اینقدده هم بنده زین سفره چوکنم بده؟  
 نعلبه نعل، راه شاه، خوب که نیست، او قفم  
 پالتو آگه بیوشم وشلوارا توکنم بده  
 روس وپروس وآنخلیس و اسرائیل و آمریکا  
 چپها رومیکن بکشین، چرا و توکنم بده؟  
 ضعیفه، ما گارت تا چرخه که غارت بکنه؟  
 با اینهمه پشم، آگه من هیلایه چوکنم بده؟  
 زمینیا میگن بذار پیربره و جاون بیاد  
 من اسمونیم، آگه خیال نوکنم بده  
 عقبگرائی روما در فیضیه یاد گرفته ایم  
 فیض نمیبرم، چرا فکر چلوکنم بده؟  
 "راوی: ایرج میرزا یپسر"

— مرشد .  
 — بگو بچه مرشد .  
 — هیچ در روزنا مه ها یر ژیم میخوای که همچناندا رند چپها را میکشند؟ و هیچ توجه کرده ای که شرق و غرب و شمال و جنوب هم در مقابل این گشتا رها ساکت هستند؟  
 — اینکه رژیم داره همچنان چپها را میکشد، براثر "رسانت تاربخا" است، و اینهم که شرق و غرب ساکت هستند علتش فقط گرفتاریها پیشاندرجاها و دیگر دنیا است .  
 — نمیفهم مرشد، مگر ایران خارج از دنیا است و جزو جاهای دیگر دنیا به حساب نمی آید؟  
 — بچه جان، درسیاست شرق و غرب، الایم فالا هم مطرح است یعنی وقتی شرق گرفتار افغانستا نولهستانا است، نمیتواند با یک دست چندتا هندوآ نه بر دارد، غرب هم همینطور، گرفتاریها پیش درالسا لوا دروفا لکلندا جا زه نمیده .  
 — مرشد جان، قبول نیست، مگر تا حالا که همه شش دنگ حواسان را جمع ابران کرده بودند، درجاها و دیگر دنیا هیچ خبری نبود؟  
 — لالا لالا لاله، ببین میگذا ریس صبحی حواسان جمع کار خومان باشد... بسپا خوب، "تربیکویم که آنها هم" رسانت تاربخیشان را انجام میدهند، قانع میشوی؟  
 — حالا این شد یک چیزی، چون به زبان خودمان است و معنا یش را میفهمم. اما پیرروزها یک جایی بودم، یکی از افراد "اپوزیسیون" خارج از مردم "میگفت" "بگذار بکشند، هر چه بیشتر بکشند مردم زودتر عمیاتی میشوند و کلکشان را می کنند". عقیده ات در این باره چیست؟  
 — مگه بنی صدر لستند بوده؟  
 — چه ربطی به بنی صدر داره مرشد؟  
 — ربطش به بنی صدر اینه که بنی صدر مدعیه ۱۱ میلیون مردم عا قلوبا لخ ایران و نوبه عنوانما بنده خودشون رئیس جمهور کردن، حالا لایحه اعتبار رهمنما بندگانیه که میگه بذار رژیم اونهارو بکشد .  
 — نه مرشد چون، اینو یکی از ملیون میگفت .  
 — بچه مرشد، این حرف متوبیا دحکا بیت "مهمونکشون" تزوینیه میندازه . عرض کنم به حضور مبارکت که تزوینیه مهمونداشت . بیه نیمسا عتی رستمن مهمونش نگذاشته بود که بیهویه فشنک از پنجره وارد شد و خور دبه دیوار در نیم وجبی کله مهمون . مهمون بیچاره که وحشت برده ها نگاه بود پرسید "موضوع چیه؟" ما بخونه هم نه گذاشت و نه ورداشت و رو و پوست کنده جواب داد "ما با اینهمسا به روبرو سا بقعه مهمون کشی داریم . من چند وقت پیش بیه مهمون نشونو گشتم ، حالا میخوای تلافی کنی . شما ناراحت نباش، بذار بکشندت ، من چون مهمونیا ز شون بکشم که حظ کنی . در مثل منا قشه نیس، نه اینا ما بخونه هستنونه ملت مهمون، نه خمینی میتونه با کشتا ره هاش ملتوا زین بیره ونه اینا عرضه ازین بردن خمینی رودا رزونا زه کدوم مردمی هستن که بعد از خمینی اینا رو فول کنن؟ ولی علت اینکه این حکا بیتا و مردم شبا هت استدلال اینا با استدلال تزوینیه بود . چون تزوینیه هم به تنها چیزی که فکر نمی کرد (مثل اینا) چون مردم بود، اون دنیا لکا خودش بود، همینطور که اینا .  
 — مرشد، حالا اینا ز اگه اینا هم مثه تزوینیه توارون بودن و در تیرس خمینی و این حرفو میزدن با ری، ولی اینجالمدا دنوششون از جای گرم در میاد .  
 — حالا لالا ری میفهمی بچه مرشد، چون مردم ستم دیده اما توارون دارن کشته میشن و اینا توفرنگستون دارن با جونا ونها بخش از کیسه خلیفه میکنند .



خمینی دستور دادیه پرونده های معوقه سریعاً رسیدگی شود

## نهیب

شماره دوم (مه ۱۹۸۲) منتشر شد.  
 ما هتا مترقی نهیب، که انتشار آن به تا زگی در فرانسه آغاز شده، نشریه ایست از گروه دا نشجویان اتحاد، با موضعی مبارز و مترقی دارا تحلیلها ئی پیرامون مسائل انقلاب ایران از دیدگاه نهضت چپ . شماره دوم نهیب شامل مقالاتی در باره "روزگار رگر"، "جنبش خلقها ی ایران مسئله جبهه ها ئی بخش"، "بررسی مسئله زن"، "نگاهی کوتاه به تاریخ معاصر ایران"، "موسیقی ایرانی"، "قصه های زرومن گاری" و طرحهای "مانی" است . با "نهیب" می توانید به نشانی زیر تماس بگیرید :  
 LIBRAIRIE Soleil d Encre (NAHIB)  
 8 pl. du Marche Ste. Catherine  
 75004 Paris, France

— مرشد .  
 — چان مرشد .  
 — خبر "هرا لدتری بیسون" روراجع به بحث کنگره آمریکا درباره گروگان گیری شنیدی؟  
 — منظورت کدوم قسمتشه بچه مرشد؟  
 — اون قسمتی که فاش کردن که قرار بوده از طیس شیونه بیان تهران و تروکانها رو رودا رنبا ما شینها وکامیونها بی که در اختیار دارا شتن بربن به خونه های من و فردا شیش برسون به هوا پیمایا هاشون در طیس .  
 — آره خوندم . مقصدت چیه؟  
 — اون قسمتش رو هم خوندی که از چهارتا پاسدار دم سفارت سه

# رژیم خمینی بعدا سرنگون خواهد شد!

این روزها در میان اپوزیسیون خارج ز مردم، پس از تار ریخ تعیین گردنهای بیبا پی در مورد سرنگونی خمینی و آبکی در آمدن آنتا ریخها، یک موضوع دیگر است که اصل قرار گرفته و نقل محافل ناست. این موضوع "وضع مزاجی خمینی است، یعنی در واقع این قایا ن دیگر از نقش خود را ندر سرنگون کردن خمینی قطع امید کرده اند و حالا همه اش خدا خدا میکنند که وضع مزاجی خمینی بهم بخورد و خودش بکجوری بر روی زمین برآید اینها تحویل دهد. به من دیگر، خلق این قایا ن بسته به مزاج ما م جلادان است. اگر خبر شود که مزاج ما م خوب کار کرده سخت دلخور میشوند و خلقشان تنگ تنگ میشود و اگر شنیدند ما م روی و بیرون نرو شده، گل از گلش نمیشکند و همچنین که بهشان میرسی، نیششان بنا بناتوش باز میشود و میگویند "رژیم رفتنی" است، خمینی سهل الخونی دارد.

پریروزها یکی ز طاعتی ها یسا بقیه پولها یزدی در قمارخانه ها باخته، شرمند از وضع خودش در همین زمین میگفت "میبینی قایا، بعدا ز یک عمر زندگی درنا زو نعمت و آبروداری، آخر عمری خداوند روزی ما را به چه جایی حواله کرده؟ سگ آرمی به روز ما نبا شد."



لجن پراکنی اما ما نحما رطلبان به ما ما فیت طلبان

بابت چا قو کشتی در "ما یسن" شعبان العلماء

## از طرف امام جلادان توبیخ شد

به دنبا لحمه سازمان یافته چا قو کشتی حزب اللهی به خوابگاه دا نشجویا ندر شهر "مابین المان که در آن ۳۶۶ تن از دانشجویان مبارز زخمی شدند و یک دختر دا نشجویا لمانی کشته شد، خبر نثار آهنگر از تهران گزارش میدهد که ها دی غفاری (شعبان بیخ رژیم) ملقب به شعبان العلماء که نشسته این حمه را کشیده بوده به کاخما را نا حضا ر شده و امام جلادان را توبیخ کرده اند. خبر نثار خوش خیال ما که خیال میکردند این توبیخ به علت کثافتکاری شعبان العلماء و حطه نا جوانمردانه اش به دانشجویان مظلوم صورت گرفته، خودش را به کاخ میرساند تا خبرا یسن انسا ندوستی بی نظیرا ما م را به جهانمخا بره کند. اما وقتی علت توبیخ را جویا میشود امام با زبان مبارکشان میفرماید: "لکن این مردک قرار بود که مثل حمه ها یس در ایران اولاد پیدا نشجوئرا زنده ننگد از دنیا نیا با پولها نیکه میگوید به، انها داده سرور ته قضیه را بهم بیاورد. لکن ته تنها شکست خورده است ما موریتش بلکه در آورده است کند قضیه را هم."

خبر نثار میپرسد "اما م چه مجازاتی برای شعبان العلماء تعیین فرمودند؟" و امام میفرماید "قرار بود خلق لسان بشود این خون فاسد، لکن چون قول داد که برگردد به ما ما نا سلام و در یکجا دیگر نکشد صددا نشجویا مخالف را، قبول شد توبه اش و اعزاز شد به ما موب ریت جدید، خداوند منصور در آورده."

## علت سکوت شریعتمداری هم معلوم شد!

با کریه زاری ز "اما م است" خواست که دیگر در این باره حرف زده نشود، چون بیم جان خود را دارد. نتیجه اخلاقی معلوم شد که حضرت از اول هم به فکر جان خودش بوده و برای حفظ آن جان با ارزش خوشحال بوده که رژیم مردم را میکشد و با او کساری ندارد. نتیجه عبید زاکانی - و آن مرد، هشتاد و اندی ساله "نیک نامی" بزیست!

## کیانوری: خمینیسیم همان کمونیسم است!

آیت الله کیا نوری را گفتند: "بین رژیم آخوندی خمینی و ایدئولوژی کمونیسم چه شباهت یافته ای که این چنین به خدمت آن درآمده ای؟" گفت "روش حکومت خمینی عینی کمونیسم باشد." گفتند "چگونه؟" گفت "آن گونه که واژه ی کمونیسم از اسلام خمینی ریشه گرفته باشد، سابقه تاریخی نیز این با شد که چون المرقس (که همان مارکس فرنگیها باشد) واژه ای برای مکتب کمونیسم بخواست ساختن، چون ایدئولوژی خود را مکتب امام خمینی گرفته بود، پس نام او بر مکتب نهاد و آن را خمینیسم بنا میداد. اما چون غربیها ز نام ما خوش نمیداد، بدین بهانه که مخرج "خ" نباشد، آن نام زیبا به "کمونیسم" تغییر دادند." گفتند "اگر چنین نیز باشد نام این مکتب کمونیسم نباید بود. علت این تغییر چیست؟" گفت "ما از حروفیسه" نبا شیم که معنی ملت خویش برسر تفاوت "او" و "یا" برهم زنیم."

هی گفتن این شریعتمداری مخالف دیگر توری آخوندیه و هی جواب شنیدند که آنکه مخالف رژیم آخوندی ولایت و قیامه چرا نمیند و از مقلدینش نیستند. که آنور سرنگون کنن؟ و هی بار گفتند که "حضرت آیت الله العظمی نسبخواد خورشیدی بشه و مردم بیگناه کشته بشن. با آخر دشا هدا ز غیب رسید و آن هفته "آیت الله العظمی" از اینکه میخواست به قطب زاده کمک کنه توبه کرد و آخر سر هم



ما به این شرط اسلحه را سراشیل خریدیم که انوبرای آزادی قدس مصرف کنیم!





# آهنگر

سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

سال اول شماره ۲

این صفحه بگزیده ای از مطالب  
شماره ۲۷ آهنگر است که در تاریخ  
۱۵ خرداد ۱۳۵۸ در تهران منتشر  
شده و اکنون به عنوان ضمیمه  
مجاناً "آهنگر در تبعید" تقدیم  
شما میشود. ضمیمه شما ره پیش  
نیز بخشی از مطالب همین شماره  
۲۷ آهنگر بود که توضیح در مورد  
آن ز قلم فتنه بود. تصادف  
روزگار را اینکه تجدید چاپ این  
مطالب مصادف است با گیسر  
افتادن قطب زاده در دایمی که  
خود را زبانیان نبود!



آقا مرشد

ابولا بچه مرشد

سندی که ۴۲ ماجرهای بردانی  
را آزاد کردند؟  
آره که شنیدم.

مگه سحکوی دولت نگفته بود که  
ایاداشند اسلحه فاجای وارد میکردند  
و محو استند شهر را تلوع کنند و ما  
از نان مدرک داریم و همس زودی آن  
مدرکها را رو میکنیم؟

گفته بود، ولی انگار آن مدرکها  
لبر بوده از دستشان در رفته!

خب، حالا معنی این کار چیه؟  
هیج چی، یک اعتراف ضمنی.

اعتراف به اینکه همهی آن حرفها یک  
ابتکار "مقام امنیتی" ما بانه بوده.

ای بابا، مگه در همجه دوره ای  
همجه چیزی میشه؟

چرا نمشه، یکی به یکی گفت:  
مادر زن را نمیشه صیعه کرد، گفت:  
ما کردیم و شد!

جناب مرشد.

جناب بچه مرشد.

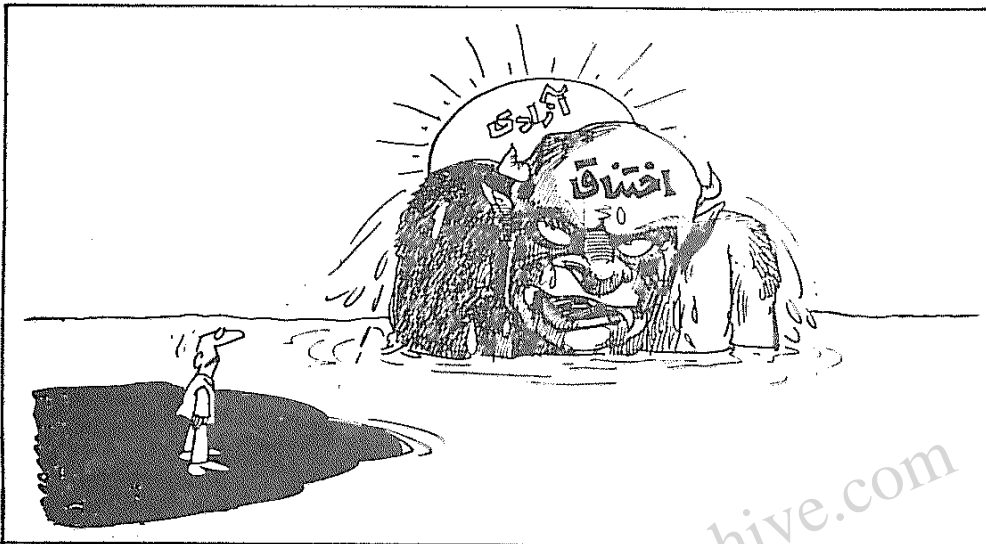
شنیدی که میگند پسرک ازرق چشم  
هلیکوپتر اختصاصی داره و میدان تنیس  
ویژه داره و وقتی میخواد به جایی بره  
کوچه خیابان را براتر قوروق میکنند؟  
آره، چرا که نداشته باشه، چرا که  
نکنند؟

یعنی آدم "پا برهنه" با حقوق  
ماهی ۲ هزار و پانصد تومان مکنه اینهمه  
کیکه دبدبه داشته باشه؟

نگه یاد ترف که گفتم حمص و الا  
تو مصاحبه اثر گفته بود ماهیج چیزما  
با هیچ جای دنیا شباهت نداره، چون  
انقلابان با هیچیک از انقلابهای دنیا  
شباهت نداشته؟

چرا، ولی این چه ربطی به اصل  
موضوع داره؟

خیلی هم ربط داره. یکی از ریطاش  
هم اینه که در این انقلاب استثنائی با  
پای برهنه و ماهی ۲ هزار و پانصد تومان

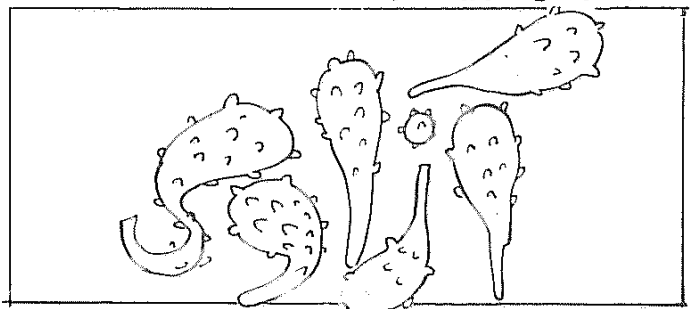


## بازرگان و طوطی

از علامه درگزینی  
طوطی رعنا قد ده فوتی ای!  
عشوهرگر تر از نکویان حلب!  
بوالعجایب در کلام ناتمام!  
ساحر اندر گفتن پرت و بلا!  
کردی آهنگ صدا را غرغره  
بعد لختی بیچ و تاب و من و من،  
چشم و اسرو را بهم برتافتی  
تاب دادی مرکب را چون فنر!  
ناختی بر هر که بودش دلخوری  
طوطیک را مسج گرفتی در فضا  
جای پاسخ، داستان پرداختی  
بقیه در صفحه ۲

بود بازرگان و او را طوطی ای!  
چشم میشی، زلف مشکین، غنچه لب  
کسار او بودی سخنگوئی مدام  
ناداره، در پاسخ پا در هوا  
که سخن گفتی ز بیخ حنجره  
با مخاطب چون شدی گرم سخن  
گر سئوالی را موافق یافتی  
لنگر افکندی به گردن هم به سر  
انقلابی وار خوانندی کرکری  
ور سئوال آنگونه بودی کز قضا  
طفل محصوم! قافیه را باختی

نام نیک رفتگان ضایع مکن  
تا بعاند نام نیکت برقرار  
خدا بیامزد همه اسیران خاک را  
بحق ارحم الرحمن - تمت.



"این داستان صد در صد فانتری است و"  
 "تخیل محض است. باور کردن یا نکردن"  
 "آن با خودتان"

### فانتری هرگز قدرت بقلم اسکندر خان قراچه داعی

"مراکز تشخیص و تصمیم گیری زیادی در  
 مملکت هست" از آقای مهندس بازرگان  
 در مصاحبه تلویزیونی  
 آقای مهندس بازرگان صبح فردای  
 مصاحبه تلویزیونی وارد دفتر نخست  
 وزیری می شود. رئیس دفتر، که پنج  
 دقیقه زودتر از او پشت میز نشسته از  
 جا برمی خیزد و پاکت لاک و مهر شده ای  
 به دست او می دهد. نخست وزیر ضمن  
 نشستن پشت میز خود، پاکت را باز  
 می کند. بالای نامه مارک "کمیته انقلاب  
 اسلامی خرگوش دره" چاپ شده و متن  
 آن چنین است:

"آقای بازرگان نخست وزیر

چون اظهارات لایله دوم رجب شما  
 با موازین وحدت کلمه و انقلاب اسلامی  
 مغایرت دارد بدین وسیله با تشکر از  
 خدمات گذشته شما، از این تاریخ به  
 خدمت جناب عالی خاتمه داده شده و در  
 اختیار گروه ضربت این کمیته قرار می گیرد  
 مقتضی است ظرف ۲۴ ساعت خود را  
 به این کمیته معرفی نمایید."

آقای بازرگان نامه را در پرونده  
 قطوری گذاشته، شانه ای بالا می اندازد  
 و گوشی تلفن را برمی دارد. تلفنچی  
 می آید روی خط.

بله بفرمائید.

وزارت خارجه رو بگیر.

بلد نیستم قریون.

یعنی چه بلد نیستی؟

واسه اینکه من رئیس تدارکات شرکت  
 تعاونی وزارت کشاورزی هستم.

پس اینجا چه کار می کنی؟

"موقتاً" اومدم بجای تلفنچی شما  
 که تشریف بردن برای بازرسی خطوط  
 لوله گاز.

واسه چی؟

چون بازرسی مربوطه تشریف بردن  
 برای برگزاری سمینار پاسداران  
 قهرمان شهر و شرکت در مراسم تشییع  
 جنازه...

مهندس بازرگان گوشی را میگذارد  
 زمین و خودش با زحمت وزارت خارجه  
 را می گیرد.

آقای وزیرو بدین.

الان در جلسه رسیدگی به استعفا  
 استانداران تشریف دارن.

بازرگان گوشی را به شدت می زند  
 روی تلفن، عرق پشانی را پاک می کند  
 که صدای زنگ تلفن بلند می شود، نماینده  
 یکی از خبرنگارهای خارجی است.

آلو موسو بازرگان.

بله خودمم.

الان خبر شدیم که رئیس دادگاه  
 انقلاب در سفر خود به امارات عربی خلیج  
 فارس تغییر نام خلیج فارس و گذشت  
 ایران از حقوق خود در مورد جزایر  
 تنب و ابوموسی را به نمایندگی از طرف  
 دولت اعلام کرده، شما در این مورد  
 چی می گین؟ آیا ایشان به جای آقای دکتر

یزدی وزیر خارجه تون با به جای امیر  
 انتظام سخنگوی دولت شده؟  
 - فعلاً اجازه بدین در این مورد  
 مطالعه کنم بعد اعلام می کنم.

مهندس بازرگان مکالمه را قطع می کند،  
 یک مشت قرص اعصاب یکجا می بلعد  
 و هر چه زنگ می زند برایش یک لیوان  
 آب بیاروند از پیشخدمت هم خبری  
 نیست رئیس دفتر را صدا می زند.

پیشخدمت کجا رفته؟

رفته پاسدارهای محافظت  
 نخست وزیری رو تعلیمات نظامی بده.



آقای وزیر مشغول مطالعه قراردادهای محرمانه با آمریکا است.

### بقیه یازرگان و طوطی

نمدونم، من چمدونم، ولکن برم  
 مظهر ایجاز و اعجاز سخن!  
 تا مواجه شد به جمعی از رنود  
 بسته شد راه تمجج کیپ کیپ  
 سرنوشت نفت و آن مال و منال  
 آنهمه وعده وعید و هون وهین  
 ضبط اموال و فلان و بشمکان  
 ای فتا تقصیر آن از من مدان  
 چون سرنخ دستت آمد کافیه!  
 علم و آگاهیست بیکهو ته کشید  
 از سخن واماند و افتاد از نفس

دمدم تکرار کردی، بیلیمیر  
 الفرض، این طوطی شکر شکن  
 بود و بود و بود و بود و بود  
 با سئوال و پرسجوهای عجیب  
 از فلسطین و رزیزانکی شد سئوال  
 قصه ی مستکبر و مستضعفین  
 وعده آزادی و عدل و امان  
 (بشمکان ترکی بعنای فلان  
 عیب از شعر است و سجع وقافیه  
 الخلاصه، طوطی اک چون این شنید  
 ناگهان پریپر زد و اندر قفس

رفت و رفت و رفت و رفت و رفت و رفت  
 چشمها بر درکه طوطی کی رسد  
 لیک طوطی از نفس افتاده بود  
 غیبت طوطی سبب شد شایعات  
 آن یکی گفتا که طوطی زاغ بود  
 ناقلاً، سرمایه داری عمده بود  
 این یکی گفتا، رهی بیراه داشت  
 دیگری گفتی، نه، کوکی بودو کوک  
 و آن دگر گفتی که طفلک طوطیک  
 چونکه پنهانکاری از حد بگذرد  
 الفرض، اینگونه کار شایعات  
 مرد بازرگان چو بدین وضع و حال  
 گفت طوطی را که شد وقت بسیج  
 زان تکان کوک و تعلیم و تلاش  
 بسار دیگر داستان را ساو کرد

هفته ها بگذشت و بارو رفت کرفت  
 آن سخن پرداز لوتی کی رسد!  
 رشته را کم کرده، پس افتاده بود  
 مستوی شد هزل و طنز و طبیات  
 خود از آن طاغوتیان چاق بودا  
 واسطه دلال خیلی گنده بود  
 شب کلاهش، نقش یوسف آه داشت!  
 چون به پایان آمدش، رفت از سلوک  
 شد فدای شر و اسرار و کلک  
 مر سخنگو چون کند؟ - باید برد!  
 هر دم افزودی به بار سیئات!  
 پیش خود گفتا که کتبه شد مجال  
 بیچ کوکش را گرفت و هی بیچچ!  
 طوطیک برجست از نو، روی پاش  
 نمدونم، من چمدونم، آغاز کرد!

بازرگان سعی می کند شماره دادستان  
 کل انقلاب را بگیرد و بالاخره موفق

می شود.

آقای دادستان خودتونین؟

بله آقای نخست وزیر، خودمم.

مطمئن باشم که خودتونین؟

حتماً، خاطر تون جمع باشه.

شما تا این لحظه دادستان کل

انقلاب هستین؟

البته آقای نخست وزیر، این چا

جور فرمایشیه که میفرمایین؟

هیچی والله، دارم سرگیجه

می گیرم. می خواستم ببرسم آقای رئیس

دادگاهها که تشریف بردن به امارات

خلیج فارس، واسه چی تصمیمات

دیپلماتیک گرفتن رسماً اعلام کردن؟

مگه ایشان رفتن سفر خارج؟

آی بابا! شمام که ماشالا قریونتون

برم از من بی خیرترین.

ببینم آقای نخست وزیر، مگه ایشان

اصلاً رئیس دادگاه هستن؟

والله چه عرض کنم، آقای وزیر

خارجه مون که معتقدن نه، شما چه اعتقادی

دارین؟

اجازه بدین به مطالعه ای بکنم،

بعد خدمتتون عرض می کنم.

نخست وزیر گوشی را می گذارد،

پاهایش را دراز می کند، چشمها را

می بندد و شانه هایش به شدت شروع

می کند به پریدن. هنوز نیم دقیقه ای

نگذشته که وزیر ارشاد ملی (اطلاعات

و تبلیغات سابق) تلفن می زند.

جناب نخست وزیر به عرض خصوصی

دارم.

بفرما جانم.

آقای وزیر کشور دیشبه خواهشی

از من کرد که در واقع از عهده من

خارج بود. خودم شرم روش نمی شد خدمت

شما عرض کنه. حالا من خودم از طرف

خودم سؤال می کنم. شما در بین

معمدین محل ابرقو یا کمیته انقلاب

شهر، آشنایی، دوستی، رفیقی ندارین؟

الان خاطر منعیاد جانم، چطور.

مگه؟

والله کمیته یه خورده نسبت به

فرماندارکم لطفه، می خواستم خصوصی

از طریق یکی از ریش سفیدا توصیه شو

بفرمایین که تحویلش بگیرن. وزیر کشور  
 طفلکی خیلی ناراحته، می ترسه توکابینه  
 روسفید از کار درنیاد.

اجازه بدین به مطالعه ای بکنم.

نخست وزیر مشغول فکر کردن می شود

و پادش می آید که باجناب عمزاده اش

اصلاً اهل ابرقوست. شماره تلفن او را

پیدامی کند و نقداً مشکل فرماندار شهر

را حل می کند. هنوز گوشی را زمین

نگذاشته که یک تلگراف بلند بالا برایش

می رسد.

«ما مضاء کنندگان زیر (۲۵۰۰ اسم)

بدینوسیله مصرأ از نخست وزیر دولت

موقت انقلابی جمهوری اسلامی ایران

تقاضا داریم هرچه زودتر به خدمت

مناخیم بگین و سناتور جاکوب جابوتیس

خانته داده و نامبردگان را به اشد

مجازات محکوم فرمایند...

نخست وزیر می خواهد این تلگراف  
 را هم در آن پوشه کذائی جا دهد اما  
 نگاهش به نامه اولی که در واقع حکم  
 عزل او از طرف کمیته انقلاب اسلامی  
 خرگوش دره است می افتد، قدری فکر  
 می کند، گوشی را برمی دارد و نمره  
 سرپرست صدا و سیما را می گیرد. منشی  
 خوش صدایی با آهنگ تسکین دهنده و  
 آرام می گوید:

چه فرمایشی دارین؟

تشریف دارن؟

نخیر با اعضای کمیته تامین مسکن

قریه نوفل لوشاتو جلسه دارن.

خانوم جان، من ناسلامتی

نخست وزیرم.

اوا خدامرکم بده. آقای نخست وزیر

گوشی حضورتون باشه الان وصل می کنم

به جلسه...

## اخوایات طومارزاده

مثنوی زیر را ملکه الشعرای دربار جناب طومار زاده از زبان ایشان در تأیید شاعر مدح سرای آهنگر، اسکندر خان قراچه داغی، و بیان این مطلب سروده‌اند که طبع هنرپرداز حضرتشان را مدیحه مداح خوش آمده و مقرر داشته‌اند دم آهنگر گرم بماند.

از ما که بزرگ این دیاریم  
قطب همه برگزیدگانیم  
بر شاعر سنگه‌دان سکنه  
خواندیم سرود آشنیت  
گل‌گفتی و درناب سفتی  
دانستم اگر توئی در آنجا  
آهنگر خویش میستودم  
ما تازه رسیده‌ایم اینجا  
هر هفته بر این قرار ما را  
بنویس که خلق ما بدانند  
خوش آمدمان ز شعرهایت  
زین کلک گهر نشان که داری  
بنویس که ما زره رسیده  
غم نیست که روزگار سختی  
آن روز که بود و بیداد  
در دشت چراغ لاله افروخت  
ما دور نشنگر هججور  
امروز که روز کامیاریست  
باز آمده‌ایم از ره دور  
القصه سخن دراز باشد  
از قطب زبان مدار خاموش  
فرمان دادم که چاپخانه  
طومار حیات درنوردند  
بسا آینه‌داری سنگه‌در

در دانشه عرش کردگاریم  
بر پیکر ملک همجو جانیم  
آن سرود یگانگه سخنور  
آن مدح بلند دل‌نشینیت  
زین پیش چسرا سخن گفتی؟  
اینگونه مدیحه پرور ما،  
خود همدم و هنمناش بودم  
مهمان‌بسه خانه کرده ماوا  
مدحی بنویس نفز و گیسرا  
ایس پیشروانشان گیانند  
بر درگه ما خوش است جای  
آن بسه که حدیث ما نگاری  
چون تاج سریم و نور دیده  
آن روز و شبان تیره‌بختی  
مردم بودند و خشم شداد  
بس خرمن جان نازنین سوخت  
بودیم ز درد مردمان دور  
فصل خوش و خرم بهار بست  
در چشم شا چولمسه نور  
زین پس در مهر باز باشد  
این شوق خود مکن فراموش  
چاپخانه بسه زنده بی‌بانه  
آنانکه مدیحه ما نکردند  
روشنگر خلق باش بهتر

## بیم فائزتری در آرزوی

— بسمه تعالی . سلام جناب نخست وزیر . امر بفرمایین .  
— می‌خواستم ببینم شما که با این گروه‌های ضر . . . گروه‌های چم . . .  
بخشین با این آقایونا . . . خودتون که میدونین منظوم چیه ، با اینا تماس دارین ، تو کمیته انقلاب خرگوش دره هم کسی رو می‌شناسین؟  
— خودم که نه ، ولی بروچه‌ها حتا " تماس دارن . چه فرمایشی دارین؟  
— والله یه نامه‌ای به شماره ۱۳۳۴ مورخ ۲ رجب به عنوان من فرستادن ، می‌خواستم به جوری اگه میشه نامه رو پس بگیرم و از خر شیطان بیان پائین .  
— بله بله ، لطفتم چیه . اتفاقا " رونوشتش روهم برای من فرستادن بچشم الان اقدام می‌کنم . والسلام علی من

اتبع الهدی .  
سرپرست از اینطرف گوشه‌های می‌گذارد و از آن طرف با یک گوشه دیگر نمره‌ای را می‌گیرد .  
— عزت‌الله ، بجز رو موتور فوری و کمیته خرگوش دره ، به اکبر قوچعلی بگو به اون نشونی که دیشب ساعت یازده به من تلفن کردی ، اون نامه نخست‌وزیرو فعلا " پس بگیر .  
بعد نمره نخست‌وزیر را می‌گیرد :  
— قربان درست شد . ولی باور کنید راضی کردن این توده‌های خشکین پاره‌کار خیلی مشکلیه . بنده ۲۵ ساله که سرکارم با این طبقه‌س ، خوب می‌شناسمشون . . .  
مدتی است که نخست‌وزیر گوشه از دستش افتاده و رئیس دفتر دارد به صورتش کلاب می‌زند و کاهگل زیر دماغش می‌گیرد .

# هفته رفت

بلم بزمجه



سه‌شنبه

خبر مربوط به اعدام دو متجاوز جنسی که به نوجوانی تجاوز کرده بودند و منجر به خودکشی او شده بود ، منتشر شد .  
این خبر ، برخلاف معمول که شرح و بسط فراوان دارد ، آنقدر خلاصه بود که حتی نمیشد فهمید که دو متجاوز چه کاره بوده‌اند و رابطه‌شان با نوجوان مورد تجاوز چه بوده ، حتی تاریخ و موقعیت تجاوز هم ذکر نشده بود .  
مقامی که مدعی بود که و کیف قضیه را می‌داند ، در این مؤزد به خبرنگار ما گفت "ظاهرا " سخنگوی دادگاه انقلاب می‌خواسته است جزئیات خبر را فاش کند ، فقط ترسیده است که این افشاکاری زا یک کار ضدانقلابی تلقی کنند و حکم برضد انقلاب بودن دادگاه انقلاب بدهند !"



چهارشنبه

دو تاجوان غیور و متعصب بحث‌شان در گرفته بود . یکیشان مدعی بود که برنامه‌های تلویزیون خوب است و دیگری می‌گفت خیلی هم بد است .  
پیرمردی می‌گذاشت . گفت " تا حالا ندیده بودم که دو تا آدم عاقل سر " هیچ و بوج " بهم بهرند !"



پنجشنبه

آقای دکتر مبشری ، وزیر دادگستری ، در کنگره سراسری وکلای دادگستری گفت که " باید جلو اختناق را بگیریم ."  
به دنبال این گفته ، شایع شد که طومار زاده طی یک نامه خصوصی ، به نخست‌وزیر گله کرده و نوشته است " . . . چرا شما باید اجازه بدهید که یک آدم بسواد و عقده‌ای ، هرچه به دهانش می‌آید بگوید و با این " شعرها " علنا " مردم را تحریک کند که جلو ما را بگیرند؟"



جمعه

بحث بر سر این بود که چرا قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا را لغو نمی‌کنند و هی به امروز و فردا می‌گذرانند .  
یکی گفت " بعد از آن حمله شدید امام به آمریکا و به دنبالش آن تظاهرات عظیم و یک پارچه مردم ، آیا صحیح است که با لغو یک جانبه قرارداد مورد بحث ، این تنها دلخوشی آمریکا را هم از بین ببریم؟"  
دیگری جواب داد " نه والله ، چون اگر این کار را بکنیم ، ممکن است مردم خیال کنند که انقلاب ما بکلی ضد امپریالیستی بوده ."

## ضد اطلاعات آهنگر

برای رفع تنوع!

نام	میرشجاع
شهرت	گسگری
ساکن	رشت
شغل	مدیر روزنامه بازار

اتهامات :

- ۱ - دوازده سال عضویت و فعالیت مستمر در ساواک کیلان با نام مستعار برهانی .
- ۲ - گرفتن ماهیانه ۸۰ هزار تومان سهمیه سری از بیت‌المال در مدت خدمت ( ) .
- ۳ - جاسوسی بین کنسولگری روس و ساواک کیلان .
- ۴ - داشتن نقش موثر در سرکوبی مبارزان کیلان و . . .
- محل محاکمه دادگاه انقلاب اسلامی رشت
- محکومیت سه سال استراحت در بهبهان ( ) و همکاری با همپالگی هایش در آنجا
- نتیجه اخلاقی - چراغ از بهر تاریکی نگهدار . . .



# ازدها و پهلوان

## پایزه‌ها

یکی بود یکی نبود - یا بهتر بگوئیم یکی هست یکی نیست، غیر از خدا هیچی نیست. در روزگار آن خیلی خیلی گذشته اقلیمی بود بس مصفا. با باغها و چشمه سارهای فراوان و مرفان و خروسان خوش‌الحان، تاجش کار می‌کرد کشتزار بود و شالیزار و تادلتان میخواست صفا بود و یکرنگی. خورشید صبحها با ذوق و شوق از دور دست‌ترین نقطه "رودخانه‌ای که از شرق وارد آن اقلیم میشد، بیرون می‌آمد و غروبها با دلی غمگین در دور دست‌ترین نقطه "رودخانه که از مغرب خارج میشد، فرو میرفت.

سالها، بلکه قرن‌ها، مردم نسل‌اندر نسل به آرامی رودخانه‌شان زندگی کرده بودند تا آنروز صبح که آن مصیبت بزرگ گریبانگیرشان شد و ظرف چند ساعت گوش بگوش در تمام اقلیم پیچید و مردم وحشت زده و هراسان چشم به انتهای رودخانه در شرق دوختند.

رودخانه خشک شده بود و کف، رودخانه مثل بیابانهای لم بزرع ملو از بریدگی بود و در آن دور دست، خورشید تنه و داغ از پشت ازدهائی طلوع می‌کرد که تمام عرض رودخانه را با قسمتی از جهانش مسدود کرده بود و شعله‌های آتشی که از دهانش بیرون می‌آمد کم مانده بود خورشید را کباب کند.

مردم سراغ ریش‌سفیدهای قوم رفتند ولی از آنها دیگر کاری ساخته نبود چون از ترس، تمام ریش‌هاشان را کنده بودند. شروع به قربانی کردن کردند، آنقدر گاو و گوسفند و مرغ و خروس قربانی کردند که علاوه بر قطعی آب، دچار قحطی گوشت هم شدند.

ازدها بلائی شد به بزرگی همه "تاریخ، چشمه‌ها خشکید، ریشه "درختها سوخت و هیچ بری از لیبب ازدها باور نشد. چاره‌ای نبود، زعمای قوم جمع شدند، عقلمایشان را رویهم ریختند و تنهاراه را در جنگ و کشتن ازدها دیدند. پیک‌هایی را به اقصی نقاط فرستادند و اعلام کردند هر کس ازدها را بکشد و آب را بروی مردم باز کند مالک تمام اقلیم است...

از آن زمان چه پهلوانها که نیامدند و چه قهرمانها که نجنبیدند و چه دلوراها که تیغ بروی ازدها نکشیدند...

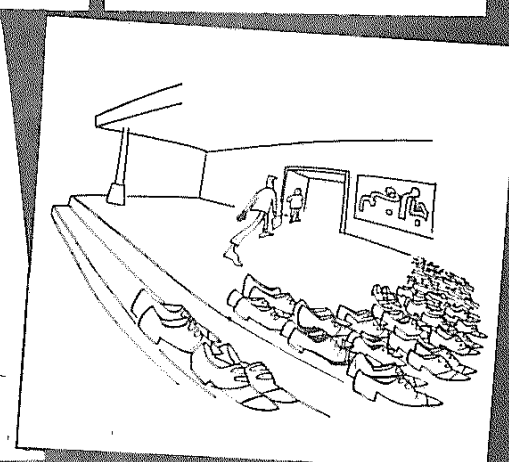
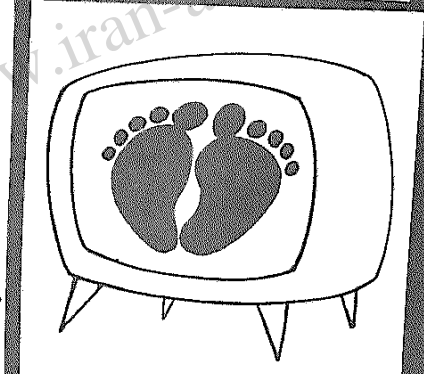
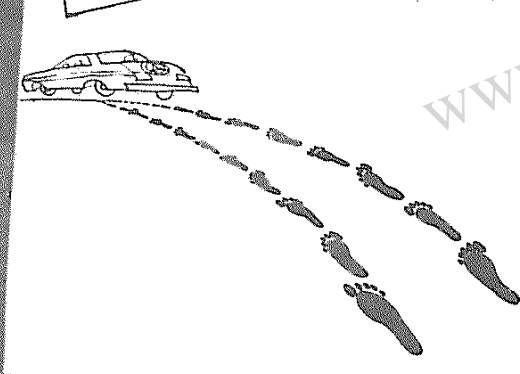
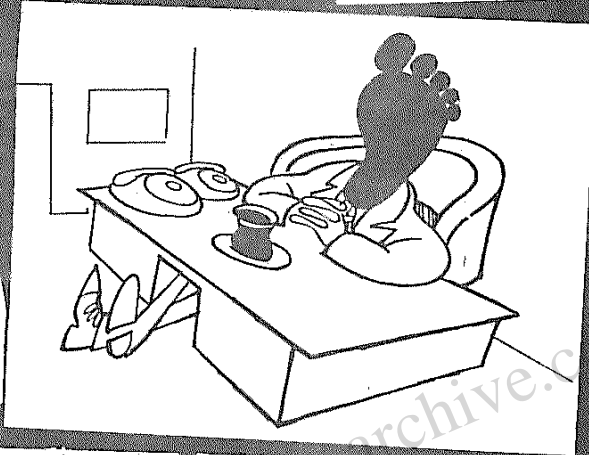
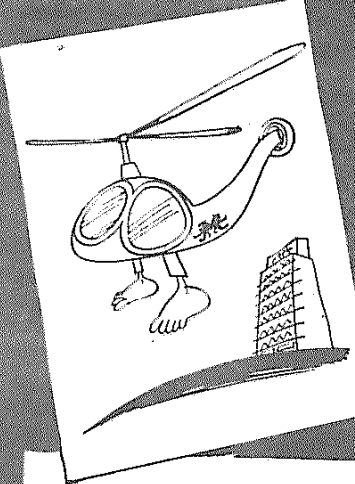
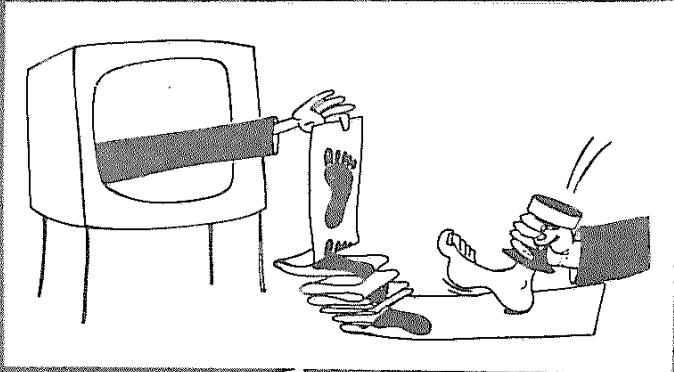
سالها گذشت، قرن‌ها گذشت، دو هزار سال، سه هزار سال... خورشید هر روز هراسان و آهسته سر از پشت ازدها بیرون میکشید و غروب درحالی که داشت از حال روز مردم دق می‌کرد، بگوشه‌ای فرو میرفت.

مردم دیگر عادت کرده بودند، حتی اگر تصادفاً دم ازدها تکانی میخورد و چند سطل آب نصیبشان میشد، یا آنرا بجا نمی‌آوردند و یا جرم و حرص می‌کردند.

بالاخره بعد از هزاران سال، یکرور صبح، مردم بتدریج در سینه کش کوه جمع شدند و در دور دستها شیئی را که برق‌برق میزد و جلو می‌آمد بهم نشان دادند.

شیئی جلو و جلوتر آمد و اول جوانها و بعد پیر مردها، اول مبهم و بعد بوضوح دیدند که آن "تلا" لو از یک شمشیر پانزده متری است که یک پهلوان با صلابت آنرا بردوش نشانده و یا قدمهای استوار جلو می‌آید...

پهلوان خفتان و کلاه خود داشت، پهلوان بازو بند و زانو بند داشت، پهلوان غرق در هفت پارچه اسلحه بود، پهلوان زیر آفتاب سوخته بود، پهلوان



بساطش را پهن کرد و از آن بعد هر کس آب میخواست دهانش را بر میداشت، سراغ پهلوان میرفت به پهلوان دست خوش میگفت و پهلوان هم دبه "اورا برآز آب می‌کرد و روانه‌اش می‌ساخت "چپول"

آفتاب بیابان "در آن بود از کول بر گرفت، آنرا بالا برد و با تمام قدرتی که در بازوانش بود، قلب ازدها فرو کرد...  
\* \* \*  
ازدها دعوت حق را لبیک گفت، پهلوان همانجا روی جنازه ازدها

اوقاتش تلخ بود، پهلوان آنقدر مصمم بود که انگار جمعیت را نمیدید. جلوتر آمد، جمعیت از هم شکافته شد، پهلوان بطرف رودخانه رفت... آفتاب دوسه ذرع بالا آمده بود که پهلوان نزدیک ازدها رسید، شمشیرش را که هنوز داغی



### آندرا تارولایت فقیه (بقیه)

فصل پنجم - وقت هنراست و سرفرازیست ...

خوبه وقتی دانش آموزان دبستان با تونیا با دورا میندوشا دوش پرستلیا یگا ه هوا ئی نوژه از مقابلا میدامت و اما مرژه بیرونسد ، انتظا ردا ریبعدا زرژه برکردند توی کوچه ها سراغا کردو کربالیس پس لیس ویا بیرونند توی پارک ها (!) سوار سر سه و چرخ فلک بشوند ؟ نخیر ، این فریبها یا میریا لیستی در جمهوری اسلامی جای نندارد . ملاحظه بفرما شید :

**قابل توجه: شهرداران -  
کودگستانها  
حراج اسباب بازی پارکها**  
تلفن ۷۸۶۳۶۷ خانم کامرانی صبحها ۱۲

فصل ششم - آنچه خود داشت زیگانه ...

خوب ، بچه ها که رفتند زرژه ویا پارکها هم اسباب بازیها را جمع کردند . اما رژیم نسیم میگردد که "مجموعه تفریحی لونا پارک" را احیا کند و حتی وسایلی جدیدی هم برای آن بخرد . ما حدس میزنیم علت این کار آنجا شده که چون تقریباً همه خانه ها بزرگ و خوب اطراف این مجموعه ساخته شده و بیه دست آخوندها افتاده است و برای آنجا زاده ها "خوبیت ندا اردکه مثل عوام" صبح جمعه بیرون قدم برآورد ، این پارک را برای آنها آماده میکنند . شاید هم که منظور چیز دیگری است چون بطوریکه در زیر ملاحظه میفرما شید ، احیا کننده "پارک مرکز توسعه صادرات ایران" است و در نتیجه شاید هم یکی از این هزاران مخترع سلامی ، روشی را برای یکا رفتن مجموعه تفریحی مذکور در کار تولیدگا لایفا درآی پیدا کرده است . البته وسایلی نظیر چرخ فلک ، ماشین برقی و موتورهای دوار ، آدم را یا دندان آوین هم میبندد و دو نکتده که را این مرکز ما در کردن چنانچه به بهشت زهرا باشد ؟ بهرحال ، ملاحظه بفرما شید و خودتان نتیجه بگیرید :

### فصل هفتم - رابطه ما هی با شقیقه ...

شرکت شیلات میخواهد توروطناب و نخوسیم و یا بینجور چیزها بخرد ، اما چون همه آگهیهای دولتی با یداز مجرای دوا "سیاسی ایدئولوژیک" یگذرد ، آگهی مربوط به این خرید به شکل زیر آمده :

۳۸۰۴ - م الف  
کار برای خدا و خلق کردن شرک و دوگانه پرستی است ، کار خود و کار خلق برای خدا کردن توحید و خداپرستی است .  
«استاد شهید مرتضی مطهری»

### آگهی مناقصه

شرکت شیلات جنوب ایران در نظر دارد تور و طناب و نخ توربافی و بویه و سیم گالوانیزه مورد نیاز میدان جنوب کشور را خریداری نماید ، لذا بدینوسیله از فروشندگان دعوت میشود جهت دریافت برگ منقصات فنی کالا و شرایط شرکت در مناقصه حداکثر تا تاریخ ۱۳۶۹/۲/۲۵ به دفتر بازرگانی خارجی شیلات جنوب ایران واقع در طبقه هفتم وزارت کشاورزی - بلوار کشاورز مراجعه نمایند .

شرکت سهامی شیلات جنوب ایران

### فصل نهم - اینره که تو میروی به ترکستان ...

هیچ میدانی نیستی برای رفتن به شمال آفریقا یا بیده به طرف قطب شما لرفیت ؟ نه ، چون شما هم شرقی هستید و هم غربی . اما وزیر خا رجه رژیم را ه درست را بلد است . بفرما شید :

**وزیر امور خارجه کشورمان**  
در راس هیاتی به منظور ابراز همدردی و نیز شرکت در مراسم تشییع جنازه و تدفین شهید محمد صدیق بن یحیی وزیر امور خارجه جمهوری دمکراتیک خلق الجزایر و دیگر شهدای الجزایری جایث رژیم صدام ، بهاز ظهر روز پنجشنبه از طریق شوروی تهران را به قصد الجزیره ترک کرد .

### فصل دهم - این را دیگر ما نفهمیدیم ...

آن وسطها ی تبلیغات صفحه نیا زمندیها دوتا آگهی به چشمان خورد که هر چه فکر کردیم معنایش چیست نفهمیدیم . اینست که عین آنها را میا وریم تا خودتان آنرا به زبان آدم ترجمه بفرما شید :

### تولید

شما را خریداریم ۸۴۴۹۷۹  
۸۲۳۶۳۵

مرد متاهل با مزایا و درآمد مکنی  
مسود احتیاج است ۱۱۶۵۱۱۶ و  
۶۶۷۰۶۶ و ۶۶۷۰۶۶  
بچند نفر کارگر ساده زن نیازمندیم  
تلفن ۳۰۲۶۶۴ تماس صبح ۸ صبح الیه  
بعداز ظهر

### وبا لآخره فصلیا زدهم - شکرشکن شوندهم ...

حرف زیبا داست و جای روزنا مه کم . اینست که سر و ته مطلب را با بست شعاریها داده شده در مراسم ختم وزیر خا رجه الجزایر - که با لآخره معلوم نشد کشتنش چرا به سود صدام بوده - هم میا وریم و تا شماره بعددهم را به دکتر چهرازی میسپاریم :

امریکائی ،  
رزمندگان بکوشید ، این ضربه نهائی ،  
رزم شما مبارک ، رزمندگان بیروز ،  
رزمندگان فاتح خوزستان ،  
ایران شده از عونتان گلستان ،  
تمام هفتههای ما ، هفته جنگ و خون است ،  
صدام امریکائی ، بزودی سرنگون است ،  
حربه صلح و سازش دیگر اثر ندارد ،  
صدام جز خودکشی راه دیگر ندارد ،  
هرگ بر آمریکا ، سرگ بر آمریکا ،  
اللهمم ، اللماکبر ،  
خدایا ، خدایا ، تا انقلاب مهدی ،  
غمینی را نگهدار ،  
ملت الجزایر ، تسلیم ، تسلیم ،  
راهزن هوائی ، صدام امریکائی ،  
نگنگ به نیرنگ تو ، خون شهید بن یحیی ، فرزند الجزایر ، می چکد از جنگ تو ،  
رسوا شده صدام و پیروانش کشتن مهمان ما ، هرگز بدون جواب نماند ، نماند ،  
صدام امریکائی ، عمرش بسر رسیده ، بداند ، بداند ،  
صدام ای مسدعی آشتی ، در الجزایر بدرکین کاشتی ،  
بن یحیی بخون پاکت قسم ، قاتل تو ، قاتل خونخوار تو ، نماند ، نماند ، بی جواب ،  
بن یحیی تا انتقام خون تو بگیریم ، به الله از پانصی نشینیم ،  
القصاص ، القصاص ،  
رزمندگان ، انتقام ، انتقام ،  
امروز ، روز سرگ ، صدام

۳۶۹۳ - م الف



### اطلاعیه

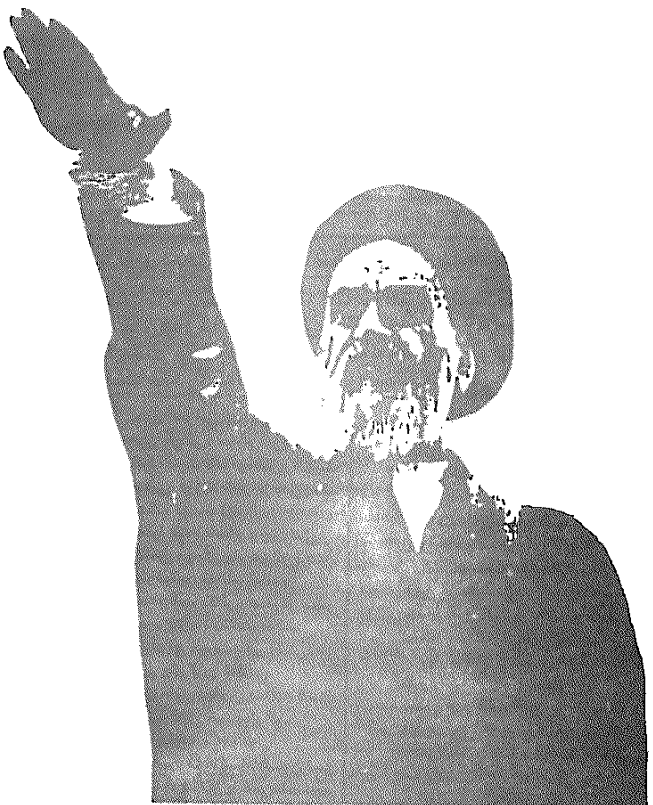
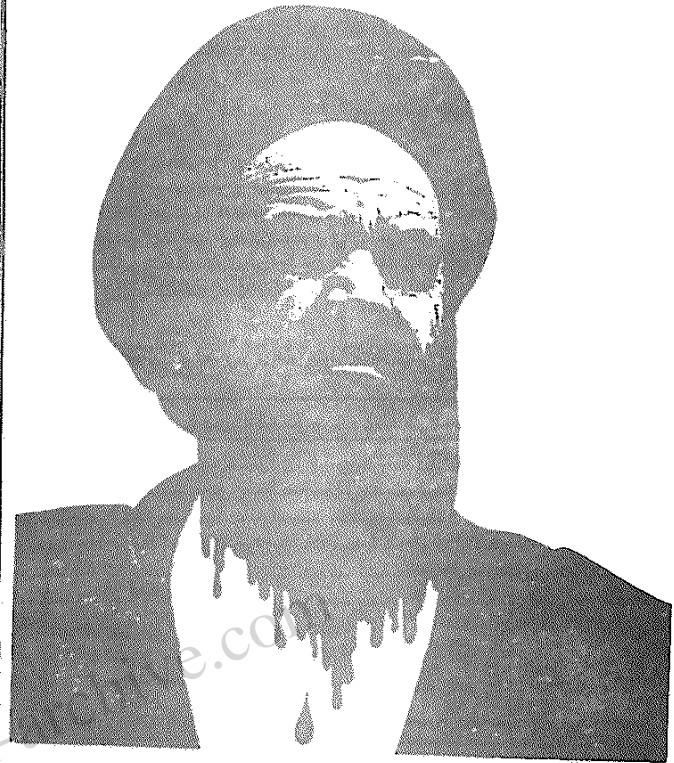
بمنظور گشایش و بهره برداری از مجموعه تفریحی لونا پارک و نصب وسائل جدید مانند : چرخ فلک ، ماشین برقی ، موتورهای دوار ... بدینوسیله از دست اندرکاران و دارندگان وسائل تفریحی مذکور دعوت میشود جهت تبادل نظر و عقد قرارداد لازم به منظور نصب وسائل و بهره برداری از آنها تا آخر وقت اداری روز سی اردیبهشت ماه جاری با مرکز توسعه صادرات ایران واقع در محل دائمی نمایشگاهها و یا تلفن ۲۱۹۱۴۳۳ تماس حاصل فرمایند .  
مرکز توسعه صادرات ایران

### فصل هشتم - کمیو دهها یکی پس از دیگری رفع می شود ...

خوشبختانه انقلاب است و عصر سرعت و کمیو دهها تا جا معه هم به سرعت دارند مرتفع میشوند ، یکی دیگر از ما جمعه - ی زاپاس بردها زرا زیسریه مهر برداشته و پیشرفت دیگری را اعلام داشته است . ملاحظه بفرما شید :

ایام جمعه موقت قم در بخش دیگری از خطبه دوم به نیمه شعبان که از سوی آیتالله منتظری بعنوان روز مستضعفین پیشنهاد شده است اشاره کرد و گفت : روز تیسسه شعبان از طرف آیتالله منتظری اعلام شده که روز مستضعفین نام گذاشته شود و از حالا روز را ما کم داشتیم .  
باید به استقبال این روز رفت و مستضعفین باید یک روزی در انقلاب ما داشته باشند و از هر گوشه دنیا بعنوان مستضعف معرفی شوند و ما باید روزی داشته باشیم بعنوان یاری مظلومین و درگیری با ظالمین و این روز را ما کم داشتیم .

## طرح‌های مانی



## همکاری ضیاء الحق و خمینی

هفته گذشته روزنامه‌های رژیم نوشتند که وزیر کار جمهوری ادباً و در سفرش به اسلام آباد با وزیر صنایع پاکستان دربار مسائل کاری و همکاری‌های دو کشور مذاکره کرده و پاکستان قول همه‌گونه همکاری را به او داده است.

خبرنگار آهنگر که با استفاده از تجربه و ترکیب موفق شده است بدون لورفتن، میکروفنهای لازم را در اتاق مذاکرات جای سازی کند، نوا مذاکرات این دو مقام اسلامی در "اسلام آباد" را برای ما فرستاده که عیناً در زیر می‌آید. توضیح اینکه چون در متن نوا طبعاً اسمی از گوینده نیامده، خوانندگان آهنگر خودشان باید تشخیص دهند که کدامیک آخوند ایرانی و کدام یک آخوند پاکستانی است.

— بسمه تعالی، من خیلی خوشوقتم که شما حاضر شدید در این مراسم اسلامی عظیم با همکاری کنیده و تجربیات ترا نبها خود در مبارزه با کارگران محارب با خدا و اسلام عزیز را در اختیار ما بگذارید.

— بسم الله الرحمن الرحیم، برای درمهریانی که به ما اینجاست آمده و از ما رهنمودهای اسلامی خواسته، البته ما هم بدون مشورت با درباریان شما را به اینجا پذیرا نشده‌ایم و بعد از آن وکی بوده‌ایم، حالاً هر چه دل تنگت خواستار شده‌ایم اختیار داشته‌ایم که اگر از شما بخواهیم.

— سوال اول ما از شما این است که چه جوری توانستید سرو صدای کارگران را ضعیف‌تر کنید.

### ایران‌ناسیونال

## تا کسی ۱۲۰ نفره میسازد!

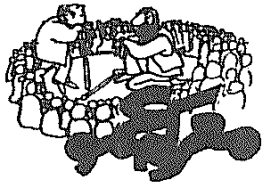
است، مناسبت تبرین وسیله نقلیه برای حمل بیماران را، آنهم بشرطی که منافق و مفسد نباشد، و آنست با رکش تشخیص دادند.

این مهندس مکتبی در دنبال مصاحبه اضافه می‌کند که با تغییر که در شرایط همین وقت با رهبران داده است، از این پس میتوان از وزارت با ربه عنوان تا کسی ۱۲۰ نفره هم استفا ده کرد!

خبرنگار آهنگر از تهران ربه ما خبر داده است که این مهندس مکتبی طرح دیگری هم در دست مطالعه دارد تا بتوانند از توبوس‌های فعلی ایران‌ناسیونال با کمی تغییر ربه عنوان تا کسی ۱۲۰ نفره استفا ده کند. در تا کسی مذکور علاوه بر ظرفیت نشسته از ظرفیت ایستاده هم استفا ده خواهد شد و عنوان لزوم (اگر کوششی در کار باشد) میتوانست برای حمل لاشه‌گو سفند نیز مورد استفا ده قرار گیرد.

یکی از مهندسان مکتبی ایران‌ناسیونال، هفته گذشته ضمن مصاحبه ای با خبرنگار رکبه‌شان فاش کرد که در طرح مکتبی در این کارخانه پیاپی می‌کنند که بر اساس آن تغییراتی در وزارت پیکار داده خواهد شد که این وزارت ها به سادگی بتوانند به آمو لانس مبدل شود.

برای کسی که نمی‌داند ننند چرا باید برای استفا ده آمو لانس از وزارت استفا ده کرد، بد نیست یادآور شویم که آمو لانس‌های معمولی، پس از گذشت و کشتاری که از خوندها شد، همه به عنوان آمو لانس سوار می‌شوند و مقامات آخوندی مورد استفا ده قرار گرفتند و بدیهی است که دیگر آمو لانس‌های حمل بیماران باقی نماند. به این دلیل با بتاریخی که جمهوری ادباً و وزیر کار آهنگر در کلوبیما در جزه‌ها فاش



دا نشجویان هفت خط ا ما م  
در لانه جا سوسی،  
جا سوس سیا از آب در آ آمدندا

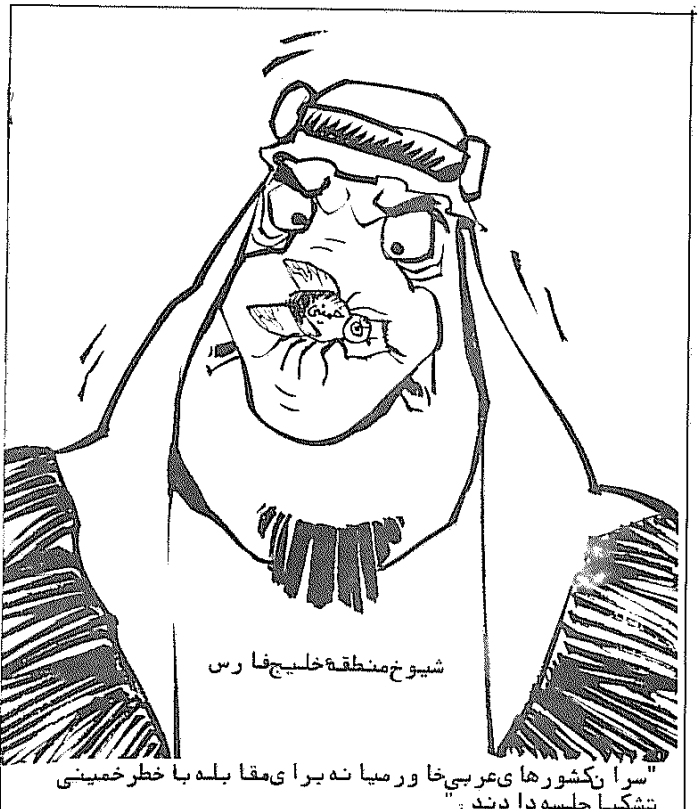
تا شونوب پول خریده بودنوا زدوا زده "دا نشجوی هفت خط ا ما م"  
هم هشتا شونوب خریدار شده بودنویا از اول ما ل خود شون بودن؟

- آره خوندم، ولی با زم مقصد تو نفهمیدم.  
- مقصد ما پنهان که وقتی "دا نشجوی خط ا ما م" به این سادگی با پول  
خریدار شده باشه، معلوم میشه آمریکا هنوز در ایران هم پولداره  
و هم اونقدر آدم که میتونن بینجوری احت دا نشجوی خد امپریالیست  
خط ا ما موبخرن.

- تندتر و بچه مرشد، اولاکه همه میدونن پرچم دار مبارزه سیا  
امپریالیست در ایران چپها بودنوا و تنها رومین هفت خطها یا ما م  
از میدون بدر کردن خویمه شب با زنگ و گانگیروری راه انداختن  
تا سلاح این مبارزه را ز چپها بگیرن خود شون مد عیش بشن. تا نیسا  
کی گفته که "دا نشجوی هفت خط ا ما م" خدا مپریالیست؟ آ که قبول  
کنیم که همه اینا ز یه نقشه برای سرکوبی چپها و خدا مپریالیست  
قالب کردن رژیم بوده، اونوقت نه تنها چنین توهمی پیش نمیا د  
بلکه با بد نتیجه بگیریم که این تعداد دی که خریدار شده بسودن،  
معا مله شون نه ما ل و روزوا، بلکه ما لپیش از انقلاب بوده.

- عجب، پس اینکه به سفارت آمریکا میگفتن "لانه جا سوسی"  
اصلش با بیت جا سوسا ی هفت خط ا ما م بوده. با ما مرشدا یوا لله به  
پدر سوختگی عموسا مو جا سوسا ش. با زم میگن آمریکا در دنیا احقانه  
رفتار میکنه، اینا که دست انگلیس را ز پدر سوختگی از پشت  
بسته ان؟

- بچه مرشد، با دت باشه که هر وقت آمریکا مدعی شده که توی یک  
ما جراتی با زنده شده، همون وقتی که با ید کلاهتوسفت بچسبی و  
بدونیکه داره به کلکی بهت میزنه، آخه هرچی باشه آمریکا وارث  
تا ریخی پدر سوختگیها ی تموم استعما را ز جمله استعما را نخلیسه.  
- لال نمیری بلند بنومرک برآ آمریکا و جا سوسا ی هفت خطش.  
- بش با د.



شیوخ منطقه خلیج فارس

"سرا ن کشورها ی عربی خا ورمیا نه برا ی مقابله با خطر خمینی  
تشکیل جلسه دا دند"

### تمهید رژیم برای مقابله با پیکار در کنسولگری

پس از تصرف انقلابی محل  
کنسولگری رژیم در زوبه وسیله  
دا نشجویان هوا دار ساز مان پیکار،  
از تهر ان به تمام کنسولگریهای  
جمهوری اسلامی دستور داده شده  
که "پیکار" جماعت را به محل  
کنسولگریها راه ندهند.  
چند روز پیش یکی از هموطنان  
مقیم لندن برای آنجا مکالمه  
کنسولگری مراجعه میکنند. از  
او میپرسند "چکاره ای؟" میگوید  
"پیکار". ما موریه و مشکوک  
میشود و به آخوند سفارت مراجعه  
و کسب تکلیف میکنند. آخوند  
به او میگوید "راهش نده، از  
کجا معلوم که وقتی وارد ساختمان  
شددو تا نقطه از جیبش دریاورد  
و "پیکار" نشود؟"

### اشتراک آهنگر در آمریکا

۳۰ دلار برای ۲۶ شما ره یا ۱۸ دلار برای ۱۳ شما ره به شرکت  
بفرستید تا آهنگر با پست فرست کلاس به شما برسد.  
SEPCO P.O. BOX 45913 L.A. Ca. 90045

### اطلاعه

#### انتشارات شما

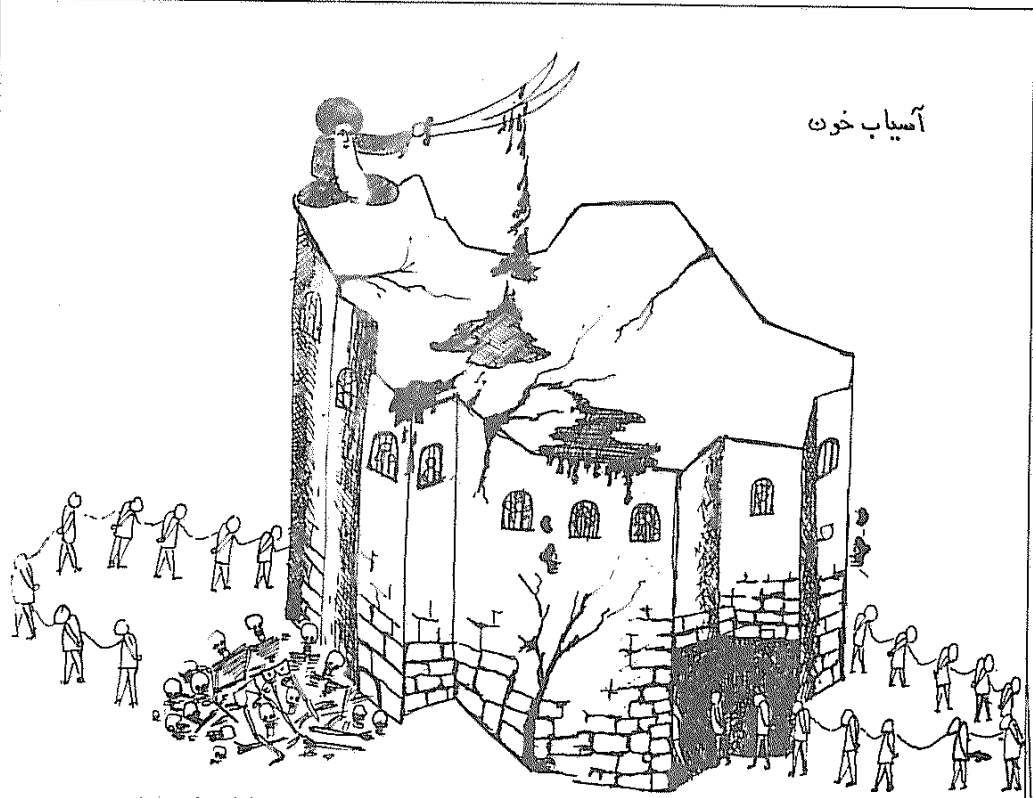
(ناشر متنوعه ها، مقاومت و  
آهنگر در تبعید)

وجه اشتراک مقاومت و آهنگر  
هر کدا م به ترتیب زیر  
انگلیس و اروپا:  
۱۲ شماره ۵ پوند  
۲۵ شماره ۹ پوند  
۵۰ شماره ۱۶ پوند  
دیگر جاها (با پست هوایی)  
۱۲ شماره ۶ پوند  
۲۵ شماره ۱۱ پوند  
۵۰ شماره ۱۹ پوند  
لطفا چکها و حواله های یستی را  
بنام "SHOMA PUBLICATIONS"  
ما در زوبه نشانی ما که در بلائی  
صفحه آخر همین شماره ذکر شده  
است، ارسال فرمائید و یا  
به حساب بانکی ما:

SHOMA PUBLICATIONS  
C/A 80794929  
BARCLAYS BANK LTD.  
43 SOUTH END ROAD,  
LONDON N.W.3  
ENGLAND, U.K.

واریز نمائید. کمپنیا ی مالی  
خود به مقاومت و آهنگر را ننز  
به یکی از طرق با لابه مایرسانید

### آسیاب خون



کاریکا توریا لا، با آنکه از نظر طرا حی وطنز چندا نقوی نیست به علت اینکه کاریکا خواننده ملامه  
آهنگر در ایران است و هفت خوان سانسور پستی خمینی را پشت سر گذاشته، چاپ میشود.

# آهنگر

در تبعید

سر دبیر: منوچهر محجوبی  
کاربرگها از: الف - سام

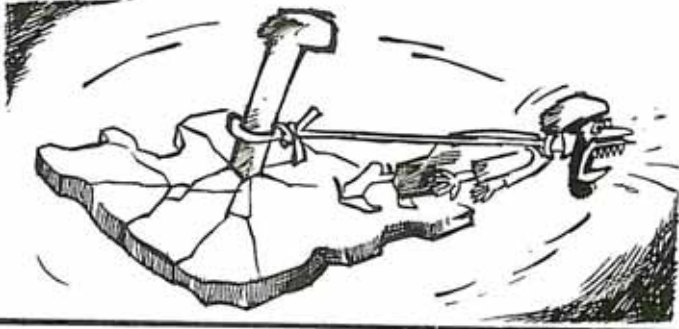
AHANGAR

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY  
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS

Editor: M.Mahjoobi  
Cartoonist: A.Sam

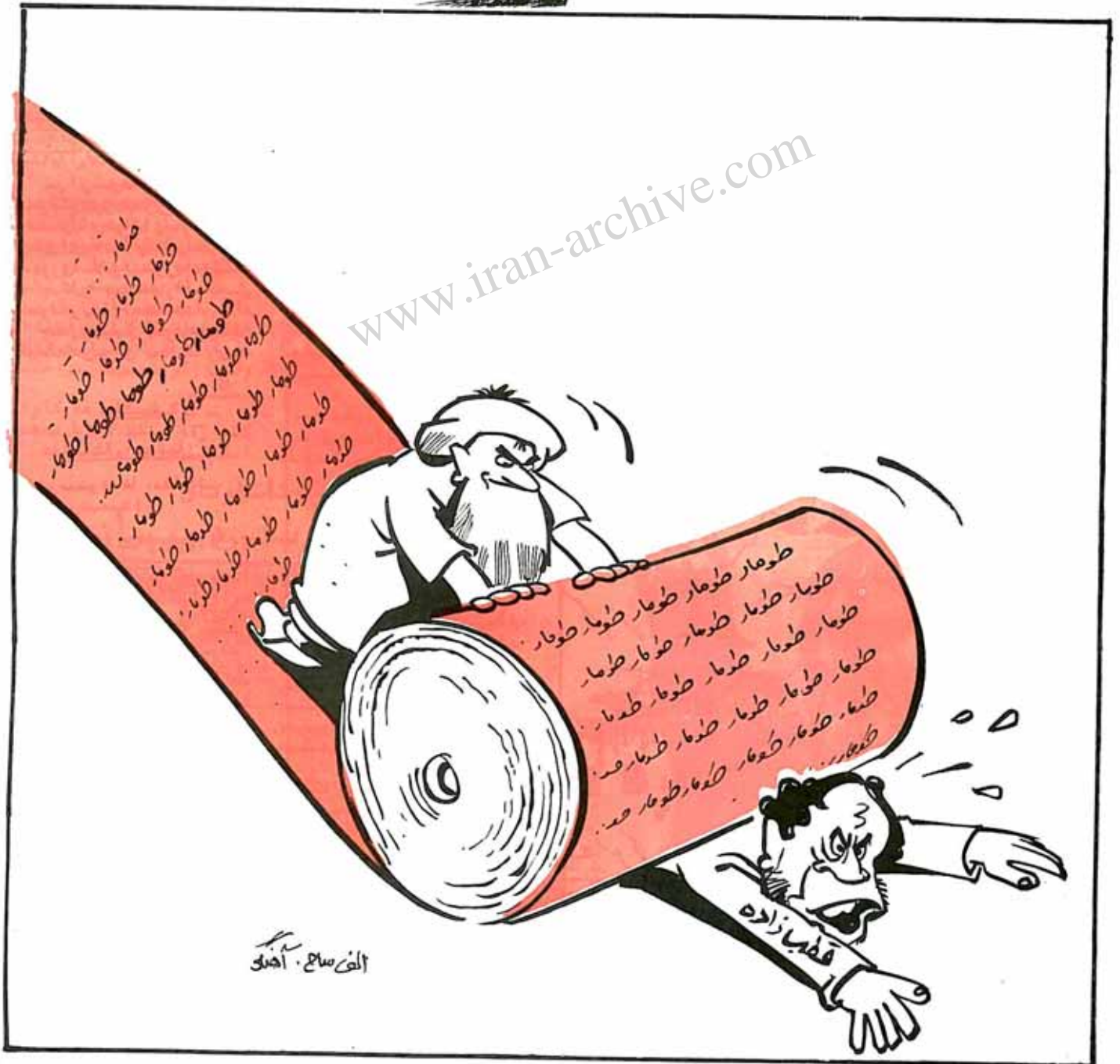
No.15(31) 26 MAY 1982

Address,  
AHANGAR,  
94, WEST END LANE,  
LONDON NW6, ENGLAND



هم آهنگی سیاست خارجی و سیاست دا خلی

www.iran-archive.com



الف - سام